

بود. بعد از حکم عیاشی (۱) پسر سلطان رضیه متوجه امور مملکت شد. خواجہ
 سلطان شمس الدین فیروز با پسران خود در کابل باقی ماند و در کابل
 باقی ماند. در کابل باقی ماند. در کابل باقی ماند. در کابل باقی ماند.

رقیہ ابوبکر

سلطان رضیه

رضیه در برابر مشکلات

دوره کوتاه سلطنت رکن الدین فیروز که باوصف مخالفت سلطان ایبتمش
 در زمان حیاتش، در باریان اورا بیادشاهی رساندند، مشکلات بزرگی سر راه رضیه
 خلق کرد که بقول کبیر بیچ هستوری و حتی قدرت پدرش را در زیر سنگینی
 خود خم کرده بود، (ص ۵۱-۶۱)

در داخل عیاشی فیروز، بیعرضگی او و حیف و میل کردن خزائن که پدرش برای
 اداره و دفاع امپراطوری گرد آورده بود از یکسو، ظلم و تعدی مادرش و بقتل
 رساندن بسیاری از زنان سلطان ایبتمش و کور کردن طفل خرد سال او از طرفی،
 ذهنیت عامه را علیه او بر افروخته ساخته و بطغیان در آورد. در خارج ملک سیف الدین
 حسن قرلو ترکی که غزنی، کرمان و بامیان را در تصرف خود داشت، پنجاب علیا
 را اشغال و از سمت جنوب تادیوارهای ملتان عرض وجود نمود. غیاث الدین محمد
 یکی از پسران ایبتمش در او ده عزالدین در بیدایون بنای سرکشی و شویش گذاشتند
 در سمت دیگر، حکمرانان ملتان، هانسی و لاهور، کونفدراسیونی ضد حکومتی
 تشکیل دادند. شهرهای شرقی و شمالی گنگانیز اعلان استقلال نموده بودند.

وقتی مردم ازینهمه فشار بجان رسیدند ناچار در پی جانشین اصلی ایلنتمش افتادند .
 بهر حال چون رضیه بر تخت جلوس نمود جنیدی رزیر پدش و حکمران
 ملتان، هانسی و لاهور و بدایون که بسوی دهلی مارش کرده بودند، همه در محروم
 ساختن اواز تاج و تخت کوشیده بودند تا کنون هم او را بر رسمیت نمی شناختند .
 طبقات ناصری اسمای ایشان را بشرح ذیل نوشته: نظام الملک جنیدی، ملک جانی،
 ملک کوچی، ملک کبیر خان، ملک عزالدین محمد سالاری (۱) . در وقت سلطان
 رضیه ملک نصره الدین (نازی) را بکمک خود طلبید مگر نامبرده وقتی از گنگا
 عبور کرد، بیمار شد و وفات یافت . مخالفت بطول انجامید و شهر دهلی را محصور
 نمودند، ملکه که خود را محصور دید، چون موقعیت خویش را برای حمله و دفاع
 ضعیف مییافت خود را از محاصره نجات داده بر لب جمنا اردرزد . درینجا روایات
 مختلف است؛ طبقات ناصری میگوید که: «میان امراء ترک که در موافقت ر کاب
 سلطان بودند، و میان ملوک مخالف بکرات مناقله افتاد و بآخر صلح شد .»
 (ص ۵۳۵ - ۵۴۰) و کمبریج مستوری معتقد است که: «باچالهای سیاسی و حربی
 ماهرانه در سپاه دشمن رخنه انداخت، چنانچه عزالدین جانی و ایاز ملتان را تحریک
 کرد که از ملاقات کنند و سپس بعضی از همراهان شان این خبر را بحیث یک
 خیانت در کمپیاغیان منتشر ساختند که وحشت زده هر یک بطرفی گریختند .»
 (ص ۵۱ - ۶۱) سیف الدین کوچی از هانسی، علاء الدین جانی از لاهور و جنیدی که
 باید تسلیم ملکه می بود، همه رو بفرار نهادند، ولی سواران ملکه ایشان را تعقیب
 کردند کوچی و برادرش را بدست آورده بقتل رسانیدند، شیر خانی در حدود
 بابل در موقع بکوان کشته شد و سر او را بدهل آوردند نظام الملک وزیر بکوه
 سرهند پناه برده همانجا فوت شد . تدبیر و دهاء رضیه معضله کونفد را بیون را
 بدین ترتیب حل و قدرت خود را در هندوستان و پنجاب که در آنجا بهایاز در بدل
 خیانتش بهمدستان خود بنفع ملکه علاوه بر حکومت ملتان، لاهور نیز تفویض شده
 (۱) طبقات ناصری ص ۵۳۵ - ۵۴۰ و تاریخ فرشته علام الدین شیرخانی و نیز نامبر د

شده بود تحکیم بخشید (۱) سپس سلطان رضیه متوجه امور مملکت شد خواجه مهدی غزنوی یکی از افعالهای فاضل را که نایب جنیدی بودوزیر خود مقرر کرد و لقب نظام الملک داد (۲) و نیابت اشکر را بملک سیف الدین ایبک تفویض نموده او را قتلخ خان ملقب ساخت. امور لاهور را به کبیر خانی سپرد، و ممالک لکنهوا، دبول و سند و سایر بلاد را به هر یک از امراء داد و چون آوازه قدرت رضیه بالا گرفت، حکمرانان ایالات دور بنگال نیز داو طلب همکاری شدند. ولی رضیه اولتر توجه خود را بسوی قلعه (رزمپتور) که یک دسته مسلمانان بعد از وفات سلطان شمس الدین آنجا در محاصره هندوها بودند، معطوف کرده و قطب الدین حسن را که بعد از مرگ سیف الدین ایبک بجای او مقرر کرده بود بالشکر بسیار بدانسو اعزام داشت. قطب الدین امراء مسلمانان را از قید رها نید ولی قلعه را ضبط نکرد. دلائل این اقدام قطب الدین حسن بهنو نامعلوم است (۳). بعد از رفتن او بسوی رنپتور، ملک اختیار الدین اینگین امیر حاجب شد و جمال الدین یاقوت حبشی که امیر آخو بود و در خدمت سلطان رضیه تقرب تمام پیدا کرده بود امیر الامراء گشت. و به مرتبه صاحب نسب شد که در وقت سواری سلطانه رضیه را دست زیر بغل کردی و سوار ساختی (۴) سلطان رضیه دیگر کاملاً مضمروف فعالیت گشت و برای اینکه بکارهای کشور بهتر رسیدگی بتواند چادراترک گمت و باقتضای سجایای مردانه خویش لباس مردانه را بپوشید، قبا بست و کلاه نهاد و بر پشت پیل در وقت بر نشستن همه حاق او را ظاهر میدیدند (۵) شخصاً بدعواها و تنازعات رسیدگی میکرد، تمام فرامین را امضا مینمود، در امور جزئی و کلی مملکت نگرانی داشت.

تقرب جمال الدین یاقوت باعث حسادت شدید نجیب، و در باران گردید و روابط او را

(۱) کمبریج هستری ص ۵۱-۶۱ (۲) اسموز بر سلطان رضیه در طبقات ناصری و مجمع النصح
خواجه مهدی، در تاریخ فرشته خواجه مهدی و در کمبریج هستری خواجه معز الدین
حسین آمده. معتبرترین روایات طبقات ناصری را میتوان گفت. (۳) کمبریج هستری
ص ۵۱-۶۱ (۴) تاریخ فرشته ج اول ص ۶۸ (۵) طبقات ناصری ج پنجم ص ۳۵-۵۴۰

با سلطان رضیه متمم قاعداد کردند چنانچه بعدها مؤرخین بدان اشاره کردند (ولی تاریخ نویسان معاصر هیچگونه نظر نائید کننده را بیان نمی کنند و بی سرواست باور کنیم که ترقی یکسفر حبشی حسادت اشراف ترقی را برانگیخته را آنها را به تشکیل اتحادیه داشته باشد (۱) و باوصف نظر معقول کمبریج هستوری، اکثر ماخذ ترقی جمال الدین حبشی و تقرب او را باعث تحریک حسادت اطرافیان و اقدامات شان علیه سلطان رضیه میدانند. طبقات ناصری بدین امر اشاره می کنند:

«ملوک و امراء ترك را از ان قربت غیرت آمدن گرفت (ص ۵۳۵-۵۴۰) یکی از مشکلات ابتدای سلطنت رضیه موضوع ملاحظه و قرامطه هندوستان مانند گجرات، سند و اطراف دهلی و سواحل گنگا بود که تحریک یکنفر ترقی، واعظی چیره دست نورالدین نام، بسوی دهلی بعزم مخلصت روی نهادند، و بروز جمعه ۵ مارچ ۱۲۳۷ م با سلاح، شمشیر و سپر و (تیر به) بمسجد جامع هجوم آوردند. تعدادشان با جمعیتی که بدانها پیوستند به هزار نفر میرسید و بدو فوج تقسیم شده یک فوج از طرف شمال بمسجد درآمدند و فوج دیگر از میان بازار بزازان مدرسہ معزی بطن آنکه این مسجد جامع است درآمدند و از هر دو طرف بجان مسلمانان در افتادند، بسیاری به تیغ و برخی هم بزیر پاشید شدند. (۲) ترقی بمسجد آنان اوج گرفت، بعضی از مبارزان مانند حضرت نصرالدین اتیمر بلارامی رح و امیر ناصری شاعر و دیگر مردان با سلاح از طرف مناره جامع سوار شدند و با جوشن و برگستان و خود و نیزه و سپر مرتب درآمدند (۳) و بر ملاحظه تاخند و یکدسته مسلمانان که در بالای مسجد بودند باخت و سنگ بدیشان حمله بردند و ملاحظه را تا روم ساختند و فتنه آرام شد. مگر با اینوصف، نارضایتی مرکز بولایات نیز نفوذ کرد؛ بر اثر هرگ رشیدالدین علی قیادت گوالیار به ضیاءالدین جنیدی تکیه کرده بود و گفته می شد که او بحکومت نظر خوبی نداشت و در ۱۹ مارچ ۱۲۳۸ م بق غره شعبان ۶۳۵ هـ

(۱) کمبریج هستوری ص ۵۱-۶۱ (۲) طبقات ناصری ص ۵۳۵-۵۴۰ (۳) ماخذ قبل الذکر

او وقاضی و منہاج السراج از گوالیار بہ دہلی فرستادہ شدند . منہاج السراج بہ زودی باز محبوبیت کسب کرد و مدرسہ ناصر یہ بدو تفویض گردید مگر از جنبیدی خبری بدست نیامد . وہم از خطر نا کترین شورشیان ، ایاز حکمران پنجاب بود کہ از تقرب یاقوت سخت حسود شدہ و بنای پروپاگند علیہ سلطان رضیہ گذاشت . در حوالی اواخر ۱۲۳۹ م رضیہ برای مطیع ساختن اوبسوی پنجاب مارش نمود ، مگر ایاز مصلحت را در صلح جوئی دانستہ از در اخلاص پیش آمد و سلطان رضیہ ولایت ملتان را ہم بدو تفویض کرد (۱) و روز پنجشنبہ نوزدہم - م رمضان ۱۲۳۷ ہ دہلی باز گشت و این سومین مشکلی بود کہ بہ تدبیر رضیہ حل و فصل می شد . مگر در فاصلہ کمتر از بیست روز باز مجبور برفتن میدان جنگ گردید

جنگ تبرہند و محبوبس شدن رضیہ

نجبای ترکی بسر کردگی اختیار الدین اینگن ، از قدرت و نفوذ یاقوت شنیدہ و اختیار الدین حکمران تبرہند را بشورش اغوا کردند . فتوح السلاطین عصا می اینحال را شرح میدہد :

چو از عہد رضیہ برآمد سہ سال
دگر سکہ زد عالم بد سگال
شنیدم کہ از پردہ بیرون افتاد مع
گذشت از حیا دل بشوخی نہاد
بپوشید روزی قبا و کلاہ
برون آمد از کاخ کیوان پناہ
شد آنگاہ بر پشت پیلہ سوار
ہمبگشت در ہر طرف آشکار
ازان پس شنیدم مہی شش دگر
ہمان دختر خسر و نامور
بدا دی پس از ہفتہ با ر عام
شدی عام و خاص از رخ شاد کام
سواری بکردی پس از یک دو ماہ
ر کابش برفتندی اہل کلاہ

(۱) ولی کیمبر ریچ مستوری میگوید : ایاز بدون مقابلہ تسلیم شد مگر با آنہم از حکومت لاهور محروم و برفتن ملتان مجبور ساختہ شد . وازینولایت ہم کمی بعد توسط حسن قرلو کہ در ۱۳۳۰ م بواسطہ مغلہا از کرمان وغزنی راندہ شدہ و در سند انزوا گزیدہ بود و در انتظار فرصتی بسر میبرد تا در شرق سند متمرکز گردد بیرون ساختہ شد . ص ۱۵۱

چو شش مد از بن قصه کامل نوشت
برو بد گمان خاص تا عام گشت
شنیدم غلامی ز جنس حبش
بدی در سواری بر مر کبش
گرفتنی بیک دست بازوی او
بدادی سواریش بی گفتگو
بد آن مرد شاه جهان یا غلام
ششش کرده بود یاقوت نام
امیر آخور شاه و شهزاده بود
بفرمان رضیه رضاداده بود
چو ارکان دولت در آن روز گار
بدیدند گستاخیش آشکار
ببر دید غیرت ازین ما جرا
بگفتند بر یکدگر بر جدا
ازینگونه کاین دیو در مالک جم
مسخر تر آمد از جمله خدم
عجب نی که گردست یابد گهی
بی فص خاتم بگیرد رهی
عروس مما لك بمر دی دهیم
بفرقش کلای کیانی نهیم
بخنجر جو خر شید یا قوت را
سپاریم یکسر بکان فنا
چو ترکان چنین کاری آراستند
ازان مجلس آنگاه برخاستند
وقتی عسکر به تبر هند رسید
یا قوت را گرفته سر ببریدند
و سلطان رضیه را محبوس کردند
و در زوکی رهاش ساختند و در التوتیه
گذاشته خود بسوی دهلج روان شدند
تا معزالدین بهرامشاه پسر سومی
ایلانش را بر تخت بنشانند

حبس شدن سلطان رضیه و کشته شدن یاقوت

امیر آخور شاه و شهزادگان (۱)

شنیدم دگر روز وقت سحر
همان دختر خسرو نامور
قبا کرد در بر کلاهی نهاد
زمنظر برون آمد و بار داد
به پیشش ستاندند ترکان مست
هم چنین برابر و خنجر بدست
شنیدم همان روز یا قوت را
بکشتند یکسر دران بارجا
گرفتند پس رضیه را بیدرنگ
نهادند بندش پیا بیدرنگ

ازان پس ایا بند های گران
دگر گونه شد گونه روزگار

به تبر نده کردند اورا روان
فلک کرد نقشی دگر آشکار

بتاریخ (۲۲) اپریل معزالدین بهرام پادشاه اعلان شد (گویا از آغاز اشکر کشی رضیه و بیادشاهی رسیدن بهرام شاه ۱۷ روز فاصله بوده است) و بتاریخ ۵ می چون عسکر بدھلی بازگشت سران آنها رسماً خبر دادند که شاه آنها بهرام است ولی تابیکسال ایتگین نیا بت سلطنت را عهده دار باشد ایتگین شوهر خواهر شاه بود و در اثر سوء استفاده از قدرت شاهی بقتل رسید. وزیرش زخم برداشته فرار کرد. قاتلان را برای حفظ ظواهر امر بیک حبس کوتاه محکوم نمودند ولی هرگز بسزا نرسیدند (۱) بهرام شاه مردی را بنام بدرالدین سنقر بحیث منظم آورد سیاسی انتخاب و مقرر ساخت و بقول طبقات ناصری بحیث (امیر صاحب) ص ۵۳۵-۵۴۰. در عین زمان بالتونیه بسبب شورش و عصیان او معامله بجرمانه صورت گرفت. چنانچه در باریان رویه نامناسبی را با او در پیش گرفته و تمام افتخارات، القاب و جا بداد متعلق بدو را بدون معاوضه تصاحب کردند. ایتگین وفات یافته و نظام الملک مفقود بود پس کسی نبود که التونیه بدر روی آورد لذا رضیه را از حبس خلاص کرد و بعقد نکاح خویش در آورد و سلطان رضیه در اندک مدت جماعت کهکمران و قبان و سایر زمینداران اطراف و نواحی را جمع کرده و چندی از امراء را با خود منتفق گردانید و آهنگ جنگ نمود. در خلال احوال چنین حدس زده می شود که با قبول ازدواج التونیه سلطان رضیه یک چال سیاسی دیگر بکار برده و خواسته است بهرام شاه را توسط التونیه مغلوب و دو باره سلطنت را بدست آورد.

بهر حال التونیه و سلطان رضیه پس از تنظیم یک سپاه بزرگ بسوی دهلی روی آوردند.